

تاملی در مفهوم وطن

محل تحقق هستی انسانی

محسن آزموده

وطن در زبان فارسی دلالت‌های معنایی متفاوتی با مفاهیم آشنای دیگری چون سرزمین مادری، میهن، کشور یا خاک دارد، اگرچه با بسیاری از این تعابیر هم‌پوشانی معنایی دارد. در جلد پانزدهم فرهنگ لغت معتبر دهخدا (چاپ دوم از دوره جدید: 1377، انتشارات دانشگاه تهران) در صفحات 23209 و 23210 دو بار معنای وطن ذکر شده. اولی کوتاه است و چنین آمده: «جای گرفتن و مقیم شدن، جای باش مردم» اما دومی خیلی مفصل‌تر است و نوشته: «جای باش مردم، جای باشش مردم، جای باشش، جای اقامت، محل اقامت، مقام و مسکن، جایی که شخص زاییده شده و نشو و نما کرده و پرورش یافته باشد، شهر زادگاه، میهن و نشیمن، میهن، سرزمین که شخص در یکی از نواحی آن متولد شده و نشو و نما کرده باشد.» و در ادامه نمونه‌هایی از کاربرد لغت «وطن» در نوشته‌ها و اشعار شاعرانی چون خاقانی، عطار، مولوی، شیخ بهایی، صائب و سعدی ارائه شده و سپس مفاهیم مرکبی چون وطن‌خواهی، وطن‌دادن، وطن‌پرستی، وطن‌دوستی، وطن‌گاه، وطن‌مالوف، هم‌وطن و... با ذکر مثال‌هایی در آثار بزرگان ادب فارسی معنا شده است. در پایان نیز معنای فقهی و دینی وطن بر پایه آثاری در این حوزه بیان می‌شود. امروز بسیاری مسامحتاً وطن را به معنای کشور یا میهن تلقی می‌کنند و وطن‌دوستی یا وطن‌خواهی را مترادف با کشور دوستی و میهن‌خواهی، این در حالی است که می‌دانیم مفهوم کشور، به ویژه در سده‌های جدید، معنا و مفهومی کاملاً سیاسی دارد و براساس نظام حقوقی دولت-ملت‌ها معنا می‌شود. بر این اساس، ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی، آن اندیشه و احساس و باور و خواسته‌ای است که افراد یا گروه‌ها به کشور یا ملت خود تحت تقسیم‌بندی دولت-ملت‌ها دارند، یکی از ایدئولوژی‌های پرطرفدار معاصر که زمینه‌ساز حرکت‌ها و جنبش‌ها و رویدادهای مهمی در تاریخ معاصر جهان شده. وطن‌دوستی و مهر به وطن با ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی متفاوت است. وطن چنان که در همه معانی مذکور آمد، اشاره به یک جا یا مکان دارد، اما ویژگی این جا و مکان یا محل آن است که انسان در آن «باش» دارد و موجودیت او در آن رقم می‌خورد. به عبارت دیگر، وطن صرفاً یک مکان انتزاعی یا

فضایی هندسی نیست که انسان مثل اشیای بیجان آن را پر کرده باشد، بلکه «باش-گاهی» است که هستی انسان در آن محقق میشود. شاید فهم دقیقتر این معنای وطن با وام گرفتن از مفهوم «دازاین» مارتین هایدگر فیلسوف آلمانی، به جای «انسان» امکان پذیر شود.

هایدگر اصطلاح آلمانی دازاین (Dasein) را برای اشاره به انسان و نوع وجود خاص او به کار میبرد. این اصطلاح از ترکیب دو بخش «Da» به معنای «آنجا» و «sein» به معنای «هستی» یا «وجود» ساخته شده است و به صورت تحت‌اللفظی میتوان آن را به «هستی آنجا» یا «جا هستی» ترجمه کرد، برخی نیز آن را «برجاستی» ترجمه کرده‌اند. به یک معنای خیلی ساده، دازاین آن موجود یا باشنده یا هستنده‌ای است که هستی در آنجا خود را ظاهر میسازد، این آشکارگی از نظر هایدگر به واسطه زبان و کار و کلا بیانگری انسان یا دازاین رخ میدهد. مجال کوتاه کنونی فرصت پرداختن به ریزه‌کاری‌های اندیشه و فکر فیلسوف آلمانی نیست. این اشاره مختصر تنها برای آن بود که از اصطلاح تخصصی او یعنی دازاین برای توضیح معنای عمیق و اساسی «وطن» بهره بگیریم. به نظر نگارنده، وطن در ژرفترین معنا، همان «جا» یا «آنجا»یی است که هستی انسانی در آن متحقق میشود و به ظهور و بروز میرسد. این جا میتواند زبان باشد یا اثر هنری یا کاری که فرد میکند. وطن در این معنا، جلوه گاه یا محل تجلی انسانی است و به همین دلیل به هیچ عنوان نمیتوان او را از آن جدا در نظر گرفت. انسان در این وطن اقامت و سکونت دارد و یک لحظه نمیتواند از آن فاصله بگیرد. وطن‌خواهی یا وطن‌دوستی در این معنا، بخشی از معنای انسان بودن است و نمیتوان انسان را بی‌وطن تلقی کرد.

منبع: روزنامه اعتماد 3 اسفند 1400 خورشیدی